

"واکاوی دیدگاه صدرالمتالهین درباره هفت آسمان قرآنی"

زهرة برقعی

هفت آسمان از مفاهیمی است که در ادبیات دینی به کرات تکرار شده است. در آیات متعدد قرآن کریم این مضمون مورد اشاره قرار گرفته است. در طول تاریخ، مفسران و اندیشمندان تبیین‌ها و تعریف‌های مختلفی از هفت آسمان بیان کرده‌اند. در این میان اهل هیات و گروهی از اندیشمندان منظور از آسمان‌های هفت گانه را هفت سیاره می‌دانند. گروهی دیگر قائلند که هفت آسمان طبقات جوی محیط به زمین است و برخی نیز عدد هفت را عددی واقعی ندانسته و آن را فقط نشان گر کثرت می‌دانند؛ آنچه در ادبیات عرب در هفت و هفتاد نیز بیان شده است.

ملاصدرا در تبیین هفت آسمان ابتدا یادآور می‌شود که شناخت این آسمان‌ها با ابزارهای حسی و مشاهده ای امکان پذیر نیست و از همین رو دیدگاه برخی اهل هیات را در این زمینه رد می‌کند و معتقد است که ادراک امور سماوی تنها از عهده خالق آن بر می‌آید. پس تنها می‌توان به طریق سمع، در ادراک امور سماوی اعتماد کرد. آن چه از آیات و روایات حاصل می‌شود، آن است که هفت آسمان تحقق دارد و دو جسم عظیم غیر از این آسمان‌های هفت گانه وجود دارند که می‌توانند عرش و کرسی باشند.^۱

در اندیشه وی جایگاه هفت آسمان قرآن در مراتب هستی، با عالم مثال مطابق است که موطن ملائکه عماله فلکی و نفوس جزئی است. ملاصدرا با استفاده از مضامین دینی موطن هفت آسمان را لوح محو و اثبات می‌نامد که تقدیرهای علمی به نحو مثالی در آن رقم می‌خورد. موطن هفت آسمان یکی از موطن‌های امری خداوند به شمار می‌رود و فعل موطن‌های امری، فعل خداوند محسوب می‌شود.

ضرورت بحث

^۱ «فعلیم ان طریقة الرصد و الحس علی ما هو مسلک التعلیمیین، ناقصه فی ادراک الامور السماویة، بل لایحیط به الا مبدئها و منشئها فوجب الاقتصار فیها علی طریقة السمع، فانها تدل علی تحقق سبع سماوات و تحقق جسمین عظیمین غیرها: احدهما العرش و الآخر الكرسی - ان لم یکن المراد بهما العقل الکلی و النفس الکلیة، او اللوح و القلم، او القضا و القدر»؛ صدرالمتالهین، تفسیر ملاصدرا، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۴ه ش، ج ۲، ص ۲۹۳.

یکی از شبهه‌های مطرح شده درباره قرآن این است که قرآن مطابق علوم زمان خویش سخن گفته و از این رو، مطالب علمی آن ممکن است مطابق واقع نباشد و به مرور زمان با پیشرفت علوم بطلان آنها توسط علم اثبات گردد. یکی از مطالب مورد استناد ایشان بحث هفت آسمان و اعتقاد به نظام بطلمیوسی است که امروزه در بطلان آن تردیدی نیست. مسئله هفت آسمان یکی از مطالب چالشی بین کیهان‌شناسی با کتب آسمانی است. که از دیرباز مطرح بوده و دانشمندان و مفسران کتب آسمانی در مورد آن به اظهار نظر پرداخته‌اند. برخی معاصران آن را مخالف علم و موافق هیئت بطلمیوسی دانسته‌اند. (سروش، بشر و بشیر، روزنامه کارگزاران، ۱۳۸۶/۱۲/۲۰)

در سایت‌های مراکز پاسخگویی و مشاوره به این نمونه سوالات مکرر بر می‌خوریم:

در قرآن بارها به آسمان‌های هفت طبقه اشاره شده است، زیرا در آن زمان آسمان را هفت طبقه تصور می‌کردند (بر مبنای هیات بطلمیوسی) و حضرت محمد(ص) هم همان را از علوم می‌دانسته که مردم آن زمان می‌دانستند نه بیشتر. "یا این که قرآن مستقیماً در سوره بقره آیه ۲۹ گفته خدا ابتدا زمین را آفریده و سپس آسمان را همچون سقفی بالای سر شما قرار داده و آن را به صورت هفت طبقه مرتب کرده است (همان که هیات بطلمیوسی در آن زمان بدان اعتقاد داشتند). درست مثل ساختن خانه که سقف در آخر زده می‌شود. آیا این نشانه هم سطح بودن اطلاعات و معلومات پیغمبر(ص) با مردم زمان خودش نیست؟ آیا با این گفته قرآن که هیچ باطلی در قرآن راه ندارد، منافاتی ندارد؟"

هفت آسمان در آیات و روایات

آیات و روایاتی که در مورد آسمانهای هفتگانه وارد شده اند بسیار زیادند. واژه «سما» به صورت مفرد (السما-سما) ۱۲۰ مرتبه و جمع (سموات-السموات) ۱۸۸ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. اما آن چه در این گفتار موضوعیت دارد، آیاتی است که به نحوی به هفت آسمان اشاره دارد. هفت آیه برهفتگانه بودن آسمان‌ها تصریح دارد. (البقره: ۲۹؛ الاسراء: ۴۴؛ المومنون: ۸۶؛ فصلت: ۱۲؛ الملک: ۳؛ نوح: ۱۵؛ الطلاق: ۱۲) و دو آیه به طور غیر مستقیم دلالت دارد. (المومنون: ۱۷ و النبأ: ۱۲)

اگر کسی بخواهد روایات مربوط به آسمانهای هفتگانه را یکجا جمع کند کتابی حجیم خواهد شد. حدود ۱۰ جلد از کتاب بحارالانوار درباره آسمان و جهان است و اگر کسی بخواهد حرف نهایی را در این باب بزند باید تمام این ۱۰ جلد روایت را مورد پژوهش جدی قرار دهد و افزون بر آن، باید با علم فیزیک نوین

، فلسفه و عرفان نیز به حدّ کافی آشنا با شد. تفسیر این گونه آیات و روایات نیز کار آسانی نیست و اکثر مفسرین از تفسیر شایسته این گونه آیات و روایات فرومانده اند.

آیاتی که به هفت آسمان اشاره دارند عبارتند از:

۱- «فَقَضِيَهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرًا» (فصلت، ۱۲)

«در این هنگام آنها را بصورت هفت آسمان در دو روز آفرید، و در هر آسمانی کار آن (آسمان) را وحی (و مقرر) فرمود» این آیه اشاره دارد که خداوند متعال پس از آفرینش آسمان های هفت گانه امر خویش را در هر آسمان جاری ساخت.

۲- هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً ثم استوی الی السماء فسواهنّ سبعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِيمٌ (البقره: ۲۹)

۳- الَّذِیْ خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِی خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُوْرٍ (الملک: ۳)

۴- أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللّٰهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (نوح: ۱۵)

۵- «اللّٰهُ الَّذِیْ خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْاَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْاَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ وَّ اَنَّ اللّٰهَ قَدْ اَحَاطَ بِكُلِّ شَیْءٍ عِلْمًا» (الطلاق، ۱۲)

«خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را؛ فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می آید...» این آیات قرآن کریم تصریح دارد که خداوند متعال پس از آفرینش آسمان های هفت گانه، امر خویش را در موطن هفت آسمان - یکی پس از دیگری - جاری می سازد و توسط این عوالم امری، اراده خویش را محقق می سازد.

۶- تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْاَرْضُ وَمَنْ فِيْهِنَّ وَاِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلٰكِنْ لَا تَفْقَهُوْنَ تَسْبِيْحَهُمْ اِنَّهُمْ اِنَّهُمْ كَانَ حَلِيْمًا غَفُوْرًا (الاسراء: ۴۴)

۷- قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ (المومنون: ۸۶)

۸- «وَبَيَّنَّا فَوْقَكُمُ سَبْعًا سِدَادًا». (النبأ، ۱۲)

«و بر فراز شما هفت (آسمان) محکم بنا کردیم!»

۹- وَكَلَدْنَا خَلْقَنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (المؤمنون: ۱۷)

آن چه از این آیات قرآن کریم بر می آید آن است که آسمان محل قرار ملائکه ای است که حامل امر الهی هستند و تدبیر امر الهی به دست آنها است.

۱۰- «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا..... يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ». (السجده، ۵)

«خداوند متعال امر را از آسمان تا زمین تدبیر می کند و سپس به سوی آن صعود می کند».

این آیات پس از اشاره به خلقت آسمان ها و زمین، به تدبیر امر از آسمان به زمین و بازگشت امر به سمت خداوند اشاره دارد. هر چند در این آیه فقط از آسمان ها نام برده شده و عدد آن بیان نشده، لکن از قرینه آیات دیگر که اشاره به عدد هفت دارند، این آیه نیز بر هفت آسمان تطبیق داده می شود.

در روایات متعددی از آسمان و آسمان های هفتگانه بحث شده است که جهت رعایت اختصار تنها به بیان سه نمونه اکتفا می شود:

۱- راوی می گوید امام رضا (ع) برای تبیین جایگاه هفت آسمان و نسبت آن با زمین، ابتدا دو دستشان را باز کرده و سپس دست راست را بر دست دیگر قرار داد و فرمودند: « هَذِهِ الْأَرْضُ الدُّنْيَا وَالسَّمَاءُ الدُّنْيَا عَلَيْهَا قُبَّةٌ وَالْأَرْضُ الثَّانِيَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ وَالْأَرْضُ الثَّلَاثَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ وَالسَّمَاءُ الثَّلَاثَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ حَتَّى ذَكَرَ الرَّابِعَةَ وَالْخَامِسَةَ وَالسَّادِسَةَ فَقَالَ وَالْأَرْضُ السَّابِعَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ السَّادِسَةِ وَالسَّمَاءُ السَّابِعَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ وَ عَرْشُ الرَّحْمَنِ فَوْقَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَ هُوَ قَوْلُهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ وَ إِنَّمَا صَاحِبُ الْأَمْرِ النَّبِيُّ ص وَ هُوَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ وَ إِنَّمَا يَنْزِلُ الْأَمْرُ مِنْ فَوْقٍ مِنْ بَيْنِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ»^۱

۲- امیرالمومنین (ع) می فرماید: « السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَا فِيهِمَا مِنْ مَخْلُوقٍ فِي جَوْفِ الْكُرْسِيِّ»^۲

۱- ترجمه: این زمین دنیاست و آسمان دنیا گنبدی بر آن است. و زمین دوم بالای آسمان دنیا است. آسمان دوم نیز مانند گنبدی بر فراز آن (زمین دوم) است. زمین سوم بر فراز آسمان دوم است و آسمان سوم گنبدی بالای آن است. همین طور است چهارم و پنجم و ششم. و سپس فرمود: زمین هفتم بالای آسمان ششم است و آسمان هفتم گنبدی بر فراز زمین هفتم است. عرش خداوند بالای آسمان هفتم قرار دارد و این همان کلام پروردگار است: هفت آسمان و زمین نیز مانند آنها. امر [خداوند] بین آنها نازل می شود. و صاحب امر رسول

نقل می کند: «سَأَلَ الزَّنْدِيقُ فِي مَا سَأَلَ ٣٧-هشام بن حکم این روایت را از پرسش و پاسخی با امام صادق ابا عبد الله علیه السلام فَقَالَ النَّهَارُ قَبْلَ اللَّيْلِ فَقَالَ نَعَمْ خَلَقَ النَّهَارَ قَبْلَ اللَّيْلِ وَالشَّمْسُ قَبْلَ الْقَمَرِ وَالْأَرْضَ قَبْلَ السَّمَاءِ ثُمَّ خَلَقَ الْكُرْسِيَّ فَحَشَاهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَالْكُرْسِيَّ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَ ثُمَّ خَلَقَ الْعَرْشَ فَجَعَلَهُ أَكْبَرَ مِنَ الْكُرْسِيِّ»^٣

تاریخچه:^٤

قرآن کریم هفت آسمان را از کلام نوح (نوح / ١٥) نقل می کند و علامه طباطبائی در ذیل آیه نتیجه می گیرد که مشرکین معتقد به هفت آسمان بوده اند که نوح به وسیله این مطلب با آنان احتجاج می کند. پس معلوم می شود مسئله هفت آسمان قبل از اسلام بلکه قبل از پیدایش ادیان یهود و مسیحیت مطرح بوده است.

در کتاب مقدس نیز به صورت متعددی سخن از آسمان گفته شده است گاهی آسمان مادی و گاهی آسمان روحانی که خارج از این دنیاست و در آنجا قداست و سعادت برقرار می باشد. و محل مخصوص حضرت اقدس الهی است. و حضرت مسیح یا پسر انسان از آنجا نزول می کند. خاخامهای یهود بر این عقیده اند که هفت آسمان هست سه تا از آنها هیولائی (یا جسمانی) است و چهار تا روحانی می باشد. که ملائکه و مقدسین در آنجا ساکنند. «ر. ک: جمیز هاکس، قاموس کتاب مقدس، ماده آسمان»

مقصود از سماء چیست؟^٥

کلمه «سماء» مفهوم جامعی است که مصادیق و معانی متعددی از آن اراده می شود. و لذا در لغت، علم و قرآن با مقاصد و معانی متفاوتی بکار رفته است:

الف: در لغت «سماء» از ریشه «سُمُو» (به معنای بلندی) است و اصل آن از آرامی و سریانی و عبری

خداست که بر زمین است و امر از میان آسمان ها و زمین ها نازل می شود. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ١٤٠٤ ه ق، ج ٥٧، ص ٧٤.

٢- ترجمه: «آسمان ها و زمین و آن چه در میان آن دو است مخلوق هایی در میان کرسی هستند.» محمد باقر مجلسی، ج ٥٥، ص ٣ - محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ١٣٨٠ ه ق، ج ١، ص ١٣٨ -

٣- ترجمه: «ملحدی از امام صادق ٧ پرسید که آیا روز قبل از شب است. حضرت در پاسخ فرمودند: بله، [خدا] روز را قبل از شب خلق کرد و خورشید را قبل از ماه و زمین را پیش از آسمان.... سپس کرسی را خلق کرد و آسمان ها و زمین را در اطراف آن قرار داد و کرسی از هر آن چه خدا خلق کرده بزرگ تر است. سپس عرش را آفرید که بزرگ تر از کرسی است.» محمد باقر مجلسی، ج ٥٧، ص ٧٨.

٤-مقاله نجوم در قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی
٥- بیشتر مطالب تا ص ١٠ از مقاله آقای رضایی اصفهانی

(شیمیا) است.^۶ و به معنای بالا و برتر (فوق) است. آسمان هر چیزی، بالای آن چیز را گویند. و حتی برخی لغویین ادعا کرده اند هر بالایی نسبت به پایین آن آسمان و هر پایینی نسبت به بالای آن زمین است.^۷

ب: در فیزیک جدید آسمان این گونه تعریف شده است:

«پدیده ای نابوده [معدوم] و گنبدنما که زمینه دیدن سیارات و ستارگان است.»^۸

پ: آسمان در قرآن: واژه سماء (آسمان) در قرآن کریم همواره به یک معنی و در یک مصداق به کار رفته است؛ بطور کلی آسمان در قرآن در دو مفهوم مادی (حسی) و معنوی به کار رفته است:

الف. آسمان مادی

قرآن کریم در بسیاری از موارد واژه ی سما (آسمان) را به معنای مادی آن بکار برده است که مصادیق و معانی متعددی از آن اراده می شود از جمله:

۱. آسمان (سما) به معنای بالا (جهت بالا): این معنا موافق معنای لغوی آسمان است و برای نمونه آیه زیر را مثال زده اند:

أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ « ابراهیم / ۲۴ »

«همانند درخت پربرتک و پاکیزه که ریشه آن در زمین ثابت و محکم است و شاخه های آن به آسمان کشیده شده»

۲. آسمان به معنای جو اطراف زمین یعنی جایی که ابرها قرار گرفته اند و هوا در آن است. مثال:

وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا « ق / ۹ »

«و از آسمان آب مبارکی را فرودرستادیم»

۳. آسمان به معنای مکان سیارات و ستارگان که مراد فضای بالاتر از جو است: مثال: "تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي

السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا" « فرقان / ۶۱ »

«بزرگوار آن خدائی که در آسمان برجها مقرر داشت و در آن چراغ روشن خورشید و ماه تابان را روشن ساخت.»

وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا (نوح: ۱۶)

ب. آسمان معنوی:

^۶-حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱، تهران، ۱۳۷۱ش، ج ۵، ص ۲۵۴

^۷- مفردات، راغب اصفهانی، المكتبة الرضویه، تهران، ۱۳۳۲ ش، ماده سما

^۸- ر. ک: بینات، سال دوم، شماره ۸، ص ۸۶-۸۷

آسمان به معنای عالم فوق ماده است که همه هستی از آن مرتبه بالاتر نازل می شود. «استاد مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۲۳۴-۲۳۶» که محل تدبیر امور عالم است.

مثال: وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوَعَدُونَ «ذاریات / ۲۲» «روزیتان و آنچه به شما وعده داده می شود (که ظاهراً بهشت منظور است) در آسمان قرار دارد.»

«اوست که امر عالم را از آسمان تا زمین تدبیر می کند.» «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» (سجده / ۵)

مقصود از سبع (هفت) چیست؟

کلمه سبع (هفت) در عربی به دو صورت به کار می رود:

الف. هفت به معنای عدد مشخص و معین که در ریاضیات به کار می رود.

ب. هفت به معنای نماد کثرت؛ چرا که گاهی در عرب کلمه «هفت» به کار می رود و معنای کنائی آن (تعداد زیاد و کثیر) مراد است. برای مثال در قرآن می خوانیم:

وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ «لقمان / ۲۷» (و اگر هر درخت روی زمین قلم شود و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر مداد گردد باز نگارش کلمات خدا ناتمام بماند همانا خدا را اقتدار و حکمت (بی پایان) است.)

روشن است که مراد از «هفت دریا» در اینجا بیان کثرت است و اگر صدها دریا هم باشد برای نگارش کلمات خدا کافی نیست.

در مورد این تعبیر که در قرآن آمده یعنی آسمان هفتگانه مفسران نظرات مختلفی دارند که آنچه صحیحتر به نظر می رسد، این است که مقصود از سماوات سبع همان معنی واقعی آسمان های هفتگانه است، تکرار این عبارت در آیات مختلف قرآن نشان می دهد که عدد سبع در اینجا به معنی تکثیر نیست، بلکه اشاره به همان عدد مخصوص است.

طنطاوی بر آن است که عدد هفت در آیات هفت آسمان واقعی نیست و می تواند تعداد زیادتری آسمان وجود داشته باشد. و ریشه تعیین عدد هفت همان افکار یونانیان است که از علمای اسکندریه به ارث رسیده که نه فلک را قائل بودند که هفت عدد آنها (ماه- عطارد- زهره- خورشید- مریخ- مشتری- زحل) به دور زمین می چرخند و فلک هشتم جایگاه ثوابت و فلک نهم مبدأ حرکت (فلک اطلس) بوده است این افکار که از طریق فارابی و بوعلی به ما رسیده است باعث تطبیق با «سماوات سبع» قرآن و عرش و کرسی شد. در حالی که در علوم جدید حدود ششصد سیاره بسیار کوچک میان مریخ و مشتری یافته اند. که بزرگترین

آنها «سرس» نام دارد که ۵۰۰ میل قطر دارد پس اگر خدا فرمود که هفت آسمان هست منافاتی ندارد که تعداد بیشتری آسمان وجود داشته باشد. و عدد قید نیست. و این عدد هفت در قرآن دلیل بر انحصار تعداد آسمانها نیست.^۹

البته به طنطی به شدت اشکال کرده اند که این سخنان خلاف ظاهر آیات قرآن است که عدد هفت را معین می کنند.^{۱۰}

«دیدگاه صدرا و شارحین»

ملاصدرا در تبیین هفت آسمان به نکات بسیار دقیق و لطیفی تفتن یافته است. وی ابتدا یادآور می شود که شناخت این آسمانها با ابزارهای حسی و مادی امکان پذیر نیست و تنها با تمسک به قرآن و حدیث است که میتوان به جوهره حقیقی آن دست یافت. از همین رو دیدگاه برخی اهل هیأت را در این زمینه رد می کند و معتقد است که ادراک امور سماوی تنها از عهده خالق آن بر می آید. پس تنها می توان به طریق سمع، در ادراک امور سماوی اعتماد کرد. آن چه از آیات و روایات حاصل می شود، آن است که هفت آسمان تحقق دارد و دو جسم عظیم غیر از این آسمانهای هفت گانه وجود دارند که می توانند عرش و کرسی باشند.

«فعلیم ان طریقة الرصد و الحس علی ما هو مسلک التعلیمین، ناقصة فی ادراک الامور السماویة، بل لایحیط به الا مبدئها و منشئها فوجب الاقتصار فیها علی طریقة السمع، فانها تدل علی تحقق سبع سماوات و تحقق جسمین عظیمین غیرها: احدهما العرش و الاخر الكرسي -»^{۱۱}

ملاصدرا هفت آسمان را موطن ملائکه عماله و نفوس جزئی می شمارد که مطابق با عالم مثال (برزخ)^{۱۲} و لوح محو و اثبات است.

ملاصدرا به رغم آن که گاهی از هفت آسمان به «السمااء الدنیا» تعبیر کرده،^{۱۳} اما به تفصیل، مراد خویش را از طبقات هفت آسمان و ارتباط آن با آسمان مادی مرئی برای ما بیان نکرده است.

^۹- ر.ک: تفسیر الجواهر، طنطی جوهری، دار الفکر، بی تا، ج ۱، ص ۴۶؛ (نقل به مضمون) ر.ک: پژوهش در اعجاز قرآن، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی، همان، ج ۱، ص ۱۲۶ - ۱۴۲

^{۱۰}- ر.ک: دکتر محمد صادقی، زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن، ص ۲۲۶.

^{۱۱}- صدرالمتالهین، تفسیر ملاصدرا، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۴ ه ش، ج ۲، ص ۲۹۳.

^{۱۲}- عالم مثال (برزخ) در عین غیر مادی بودن برخی از آثار ماده مثل شکل، رنگ و مقدار را دارا است؛ موجودات مثالی (برزخی) شباهتی به موجوداتی دارند که ما در خواب می بینیم.

^{۱۳}- صدرالمتالهین، مفاتیح الغیب، تهران، موسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ه ش، ص ۲۹- صدرالمتالهین، اسرارالایات، تهران، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۶۰ ه ش ص ۶۸- صدرالمتالهین، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث، چاپ سوم، ۱۹۸۱ م ج ۷، ص ۳۸.

مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۲ سوره فصلت مبحثی را در باب آسمان های هفت گانه و طبقات آن مطرح می سازد که نه تنها با دیدگاه صدرا مطابقت دارد بلکه به نحوی تبیین و

توضیح آن است. وی درباره «السماء» و همچنین «السموات السبع» چنین می فرماید:

"نخست آن که آن چه از آیات قرآن کریم به دست می آید آن است که منظور از «السماء الدنیا» همین آسمان بالای سر ماست که نجوم و کواکب در آن قرار دارند.

دوم آن که این آسمان های هفتگانه، همه جزو خلقت جسمانی اند که در طبقاتی قرار دارند که نزدیکترین آنها به ما همین آسمان دنیاست که بدان اشاره شد. البته قرآن به توصیف شش آسمان دیگر پرداخته به جز آن که این آسمان ها در طبقاتی در امتداد یکدیگر هستند.

سوم آن که منظور از آسمان های هفت گانه، افلاک و کواکب همچون خورشید و ماه و سیارات نیست.

چهارم آن که آن چه به ما رسیده مبنی بر این که آسمان ها مساکن ملائکه اند و این ملائکه از آن جا با امر الهی نازل می شوند، سپس نامه های اعمال را از این مسیر به سمت خدا می برند و همچنین این که آسمان درب هایی دارد که بر کفار باز نمی شود و ارزاق از آنها نازل می شود، بیش از این دلالت ندارد که امور مزبور نوعی تعلق و ارتباط با آسمان ها دارند. اما اینکه این تعلق و ارتباط نظیر ارتباطی که ما بین هر جسمی با مکان آن جسم می بینیم، بوده باشد، آیات و روایات هیچ دلالتی بر آن ندارد.^{۱۴} همان طور که بیان شد، علامه طباطبایی در تعریف خود از آسمان و آسمان های هفت گانه نقطه اشتراک پر رنگی با صدرالمتالهین دارد. به نظر می آید این که آسمان ها هفت گانه جسمانی هستند و کواکب و نجوم نیستند و به صورت طبقه طبقه در امتداد یکدیگرند و موطن ملائکه هستند، از اشتراکات اندیشه ملاصدرا و علامه طباطبایی از آسمان های هفت گانه است.

آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) نیز در تفسیر تسنیم درباره عدم انطباق آسمان های هفت گانه با نظام بطلمیوسی این گونه می نگارد:

«آسمان های هفت گانه قرآن، غیر از هفت آسمان هیات پیشینیان است؛ زیرا اول این که آنها قائل به نُه فلک بودند و دوم این که هفت فلک اول را مرکز ستارگان سیار، مانند شمس، قمر، زهره، عطارد، مریخ، مشتری و زحل و فلک هشتم را مرکز ستاره های ثابت و فلک نهم، یعنی اطلس را بی ستاره و آخرین فلک به شمار

^{۱۴} - سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۷، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ه ق ص ۳۶۹ و ۳۷۰. همچنین در این زمینه

رک: سید محمد حسین طباطبایی، الرسائل التوحیدیه، بیروت، النعمان، ۱۹۹۹ م، ص ۱۳۶

می‌آوردند و از آن «فلک الافلاک» و «معدل النهار» یاد می‌کردند، ولی ظاهر قرآن این است که همه ستارگان در آسمان اول است. چنان که می‌فرماید: «وَرَبَّيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا» ما این ستاره‌ها را زیور نزدیکترین آسمان‌ها به شما قرار دادیم. پس در میان آسمان‌های هفت‌گانه، آسمانی که به ما از آسمان‌های دیگر نزدیک‌تر است با کواکب ثابت و سیار مزین است. اما موقعیت و کیفیت آسمان‌های شش‌گانه دیگر در قرآن کریم به صراحت بیان نشده است»^{۱۵}

«بررسی و تحلیل»

الف) آسمانهای هفت‌گانه مادی یا مجرد؟

برخی از مفسرین معتقدند که این آسمانهای هفت‌گانه، آسمانهای مادی هستند و هر کدام، آن را به گونه‌ای توجیه کرده‌اند. مولفان تفسیر نمونه بعد از بیان دیدگاه‌های مختلف درباره آسمان‌های هفت‌گانه ظاهراً به مادی بودن آسمانها تمایل یافته و اظهار می‌دارند: آسمانی که تمام کرات و ثوابت و سیارات در آن قرار دارند، آسمان اول و شش آسمان دیگر وجود دارد که از دسترس دید ما و ابزارهای علمی امروز ما بیرون است و مجموعاً هفت عالم را به عنوان هفت آسمان تشکیل می‌دهند.^{۱۶}

برخی دیگر این آسمانها را عوالمی مجرد (غیرمادی) معرفی کرده‌اند. در این نظریه نیز برخی گفته‌اند که آسمان اول مادی و شش آسمان دیگر مجردند؛ ولی برخی دیگر، همه آسمانهای هفت‌گانه را مجرد (غیرمادی) دانسته‌اند. همچنین برخی، این آسمانها را فقط آسمانهای مثالی (برزخی) دانسته‌اند؛ ولی عدّه‌ای دیگر گفته‌اند: برخی از آسمانهای هفت‌گانه برزخی و برخی دیگر فوق برزخی و مربوط به عالم عقولند.

از بررسی آیات و روایات مربوط به آسمانها چنین به نظر می‌رسد که در برخی موارد آسمانهای مادی و در برخی موارد آسمانهای معنوی و مجرد (غیرمادی) مراد است.

دقت در سه آیات ذیل این دیدگاه را تایید میکند:

۱- وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ (شوری: ۲۹)

^{۱۵} - جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، چاپ ۴، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۳هـ ش، ج ۲، ص ۶۱۵.

^{۱۶} - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴هـ ش، ج ۱، ص ۱۶۷.

۲- وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (النور: ۴۵)

۳- وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى (النجم: ۲۶)

از آنجا که دابه از آب خلق شده و در آسمان پراکنده گردیده پس آسمان مادی است و از طرف دیگر فرشتگان نیز در آسمانها مسکن دارند، بنا براین به نظر میرسد آسمان ما با آسمان فرشتگان فرق دارد.

از مجموع کلام صدرها نیز استنباط میشود که قطعاً تعدادی از آسمانهای هفتگانه مجرد و قابل رصد با ابزار مادی نبوده و موطن ملائکه عماله می باشد که قرآن از آن به "السموات العلی" تعبیر می کند. البته این آسمانها مجرد به وجود مثالی اند نه عقلی. صدرها چنین می نویسد:

«إن لله في طبقات السماوات عبادا ملكوتيين مرتبتهم مرتبة النفوس دون مرتبة السابقين المقربين... الواقعة في ملكوت السماوات لله سبحانه لأنهم المطيعون بذواتهم لأمره المستمعون بأسماعهم الباطنة لوجيه المستشعرون بقلوبهم النورية لعظمته الوالهون في ملاحظته جماله و جلاله و حيث إنهم لا يستطيعون خلافا و لا تمردا و لا يعصون الله ما أمرهم و يفعلون ما يؤمرون يأتمرون بأمره و ينتهون بنهيه بل يفعلون حسبما يفعلوه و حسبما يترکه فهؤلاء العباد المكرمون يكون حركاتهم و سكناتهم و تدبراتهم تصوراتهم كلها بالحق»^{۱۷}

هم چنین آسمان یا آسمانهای مادی نیز وجود دارد که محل ستارگان و نزول باران است و قرآن از آن به "السماء الدنيا" تعبیر میکند.

ملا صدرها نیز گاهی از هفت آسمان به «السماء الدنيا» تعبیر کرده است. اما مقصود خویش را از این تعبیر روشن نکرده است. دو احتمال میتوان داد:

۱- نظر به آسمان یا آسمانهای مادی داشته است. به بیان دیگر منظور از "السماء الدنيا" آسمان مادی است. بنابراین از نظر وی یک یا تعدادی از آسمانهای هفتگانه مادی اند.

۲- از آنجا که عالم مثال بر عالم ماده احاطه و تفوق دارد به آن آسمان دنیا اطلاق شده است. چنانکه عالم عقل بر عالم مثال احاطه و تفوق دارد.

البته به نظر می رسد احتمال اول رجحان داشته و با ظاهر کلام وی سازگارتر است.

ب) استعمال یک لفظ در دو معنا

^{۱۷} - صدرالمتهلین، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ج ۶، ص ۳۹۵-۳۹۶. همچنین ر.ک: صدرالمتهلین، الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه، ص ۳۵۲.

استعمال یک لفظ در دو معنای مادی و معنوی از صناعت‌های بلاغی قرآن است چنانکه سراج نیز در قرآن هم به معنای مادی در مورد خورشید هم در مورد پیامبر اسلام (ص) به کار رفته است:

وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا (احزاب: ۴۶)
وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا (نوح: ۱۶)

لذا به نظر می‌رسد که بین این دو گونه روایات و آیات باید جمع کرد.

گاه در خود روایات نیز بین این دو مطلب جمع کرده اند. امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ کسی که از ایشان پرسید: فاصله بین زمین و آسمان چه اندازه است؟ فرمودند: "به اندازه برد چشم و دعای مظلوم"^{۱۸} در این روایت حضرت علی (ع) حکم هر دو آسمان را بیان فرمودند. یعنی فاصله آسمان محسوس تا زمین به اندازه برد بینایی انسان است و فاصله آسمان معنوی تا زمین به اندازه برد دعای مظلوم است.

علامه طباطبایی در جمع بین این دو گونه آیات و روایات فرموده اند: «جمع میان این دو حکم از آن جهت است که آن دو در حقیقت با یکدیگر متحدند و نسبت میان آنها، نسبت ظاهر و باطن است.» (رسائل توحیدی؛ ص ۱۸۹)

همچنین فرموده اند: ظاهر این است که همه آسمانهای هفتگانه مورد نظر قرآن کریم، آسمانهای جسمانی هستند؛ که به صورت طبقه طبقه قرار گرفته اند و تنها آسمان زیرین که آسمان قابل مشاهده ماست دارای ستاره می‌باشد. لکن از آنجا که در آیات و روایات آسمانهای هفتگانه محل رفت و آمد ملائکه معرفی شده اند می‌توان نتیجه گرفت که بین ملائکه و این آسمانها یک نحوه ارتباط است. برای ملائکه هفت عالم ملکوتی وجود دارد که غیر مادی بوده و با این آسمانها یک نحوه ارتباط دارند.

ج-السموات العلی

یکی از هفت آسمان، آسمان دنیا است که به وسیله چراغهایی زینت داده شده است. «وَرَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا» (فصلت: ۱۲). کلمه دنیا اسم تفضیل از مصدر دنو به معنی نزدیکتر است و بنابراین السماء الدنیا میشود آسمان نزدیکتر، آسمانی که از آسمانهای دیگر به ما نزدیکتر و دستیابی به آن آسانتر است.

^{۱۸} بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۸۸ و ص ۱۳۹ ج ۵۵، ص ۹۳

نام شش آسمان دیگر، که مأمّن فرشتگان است، السموات العلی می باشد. البته در قرآن فقط یک بار آنهم در سوره طه این اسم نام برده شده و قرآن بطور مستقیم آن را بعنوان مکان فرشتگان ذکر نکرده اما از آنجا که در جاهای دیگر از فرشتگان بعنوان ملاً اعلی یاد کرده به احتمال بسیار زیاد، منظور قرآن از السموات العلی همان مأمّن فرشتگان می باشد. قرآن کریم نه در این آیه و نه در جاهای دیگر، راجع به اینکه آسمانهای فرشتگان چه جور جاهایی هستند، اطلاعاتی به ما نداده ولی در باره آسمان دنیا گفته است: «وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا».

د) عالم مثال

میان عالم عقل و عالم ماده عالمی است که ویژگی آن «تجرد برزخی» است و عالم مثال نامیده می شود. اولین کسی که عالم مثال را در فلسفه مطرح ساخت، شهاب الدین سهروردی است. سهروردی عالم مثال را عالمی می داند که در آن مثل معلقه قرار دارند و ملائکه مدبره در آن مقررند. وی در کتاب حکمه الاشراق می گوید: «... وجود عالم آخر غیر عالم البرازخ فيه المثل المعلقة و الملائكة المدبرة»^{۱۹}.

ملاصدرا عالم مثال را بر دو قسم مثال متصل و مثال منفصل می داند. عالم مثال منفصل همان عالم مستقل از انسان و موجود میان عالم عقل و ماده است اما عالم مثال متصل همان عالم خیال انسان است.^{۲۰}

پس از آن که امر خداوند متعال در عالم عقول مقرر گشت، نمی تواند بی واسطه در عالم اجسام انجام شود، زیرا تدبیر و تاثیر، نیازمند مناسبت است. از همین رو عالم مثال بینابین عالم عقول و عالم اجسام محقق است که از طریق آن، امداد به عالم اجسام برسد. عالم مثال، عالمی روحانی و جوهری نورانی است که شبیه عالم ماده است از آن جهت که محسوس مقداری است و از جهت تجرد و روحانیت به عالم عقول شبیه است.

صدر المتالهین از بیان عرفا استفاده می کند و عالم مثال را این گونه تبیین می کند:

«و العالم المثالی عندهم عالم روحانی من جوهر نورانی شبیه بالجواهر الجسمانی من کونه محسوساً مقداریاً، و بالجواهر المجرد من کونه نورانیاً، و لیس بجسم مادی و لا بجوهر عقلی،

^{۱۹} - شیخ الاشراق، حکمه الاشراق، تصحیح هانری کربن، چاپ دوم، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۳ ه ش، ص ۲۴۳.

^{۲۰} - صدر المتالهین، المبدأ و المعاد، ص ۴۹۴ - ۴۹۵. - صدر المتالهین، الحاشیه علی الهیات شفاء، قم، انتشارات بیدار، بی تا، ص ۱۳۲ - صدر المتالهین، سه رسائل فلسفی، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، چاپ سوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷ ه ش، ص ۲۴۲.

لانه برزخ و حد فاصل بینهما؛ و کل ما هو برزخ بین الشیئین لا بد و ان یکون غیرهما بل له جهتان یشبه بکل منهما ما یناسب عالمه»^{۲۱}

ملاصدرا پس از تثبیت عالم مثال منفصل، این عالم را محل تقرر نفوس افلاک می داند و همچنین این عالم را مطابق با هفت آسمان قرآن معرفی می کند. در حقیقت در اندیشه وی عالم مثال، قوای خیالی نفس کل و عالم ماده، بدن آن محسوب می شود. ملاصدرا در این باره می گوید: «النفس الکیة تعلق بالأجرام الطبیعیة من النفوس و الطبائع و القوی»^{۲۲}

ه- هفت آسمان و ملائکه مدبره

در اندیشه صدرا نفوس افلاک، ملائکه ای هستند که در آسمان های هفت گانه دنیا مشغول تدبیر امور عالم ماده هستند. این ملائکه نایبان و نمایندگان خداوند متعال در هفت آسمان اند که به ملائکه عماله مشهورند. این ملائکه دارای هویت نفسی اند و به همین اعتبار، تدبیر امور عالم مادون را برعهده دارند که در تعبیر ملاصدرا «مدبرات علویه»^{۲۳} و «مدبرات امر»^{۲۴} خوانده می شوند.

«و هذا العالم ای عالم لوح القدر هو عالم الملكوت العمالة باذن الله تعالی المسخرة بامر»

المدبرة لامور العالم باعداد المواد و تهيئة الاسباب»^{۲۵}

ملائکه عماله دارای هویت نفسی فلکی اند و نفس آنها به اجرام فلکی و آسمانی متعلق است.^{۲۶} از این رو «نفوس منطبعة فلكیه» نامیده می شوند.

^{۲۱} -- ترجمه: «عالم مثال نزد اهل عرفان، عالمی روحانی و از جوهری نورانی است. از آن جهت که محسوس مقداری است، شبیه به جوهر جسمانی است و از آن جهت که نورانی است به جوهر مجرد شبیه است. عالم مثال جسم مادی و جوهر عقلی نیست؛ زیرا عالم مثال برزخ و حد فاصل بین آن دو جوهر است. هر آن چه برزخ باشد به ناچار بین دو شیء واقع می شود و غیر از آن دو می باشد. بلکه آن برزخ دو جهت دارد که آن چه مناسب عالم برزخ است به هر کدام از آن دو شباهت دارد.» صدر المتالین، مجموعه رسائل فلسفی، تصحیح حامد ناجی اصفهانی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۵ ه ش، ص ۴۴۸.

^{۲۲} - صدر المتالین، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ج ۶، ص ۲۹۵.

^{۲۳} - صدر المتالین، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ج ۶، ص ۳۹۷.

^{۲۴} - صدر المتالین، المبدأ و المعاد، ص ۲۱۵. این تعبیر برگرفته از آیه «فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا» (نازعات/۵) می باشد.

^{۲۵} - صدر المتالین، مجموعه الرسائل التسعه، ص ۱۵۱.

^{۲۶} « ثم امر الله لهؤلاء الولاة ان يجعلوا لهم نوابا و نقباء فی السموات السبع فی كل سماء نقیبا كالحاحب لهم ان ينظر فی مصالح العالم العنصری بما یلقى الیهم هؤلاء الولاة و یامرونهم به و هو قوله تعالی وَ أَوْحَىٰ فِی كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا و جعل الله اجسام هذه الكواكب النقباء اجساما نيرة مستديرة و نفخ فیها ارواحا نفسانیا و انزلها فی هذه السموات السبع فی كل منهما واحد و جعل ایضا لكل نقیب فلکا یسیح فیة من الافلاك السریعة الحركة كالتدوير و الخوارج هی لهم كالجواد للمراكب اذ كان لهم التصرف فی حوادث العالم و الاستشراق علیه بنور

ملائکه عماله قوای خیالی نفس کل اند و با تدبیر و اراده نفس کل، عهده دار امور عالم ماده اند؛ همانند قوای خیالی انسان که تحت تسخیر نفس ناطقه و اوامر قلبی خویش است. تفاوت هویت نفسی ملائکه عماله با نفس کل در آن است که نفوس عماله، جزئی و مثالی اند اما هویت نفس کل یک حقیقت کلی و عقلی است. عقل کل یا روح اعظم به جهت بساطتش، محل حقایق عقلی بسیط است و نفس کل به اعتبار ذات بسیطش و همچنین به لحاظ هویت نفسانی اش، محل حقایق عقلی مفصل است. هفت آسمان قرآن نیز محل نفوس جزئی و حقایق جزئی و مثالی است. بنا براین اولین چیزی که خدا خلق کرده است، عقل کل است.^{۲۷} پس از آن نفس کل و سپس هفت آسمان قرآن تحقق دارد. خداوند متعال امر خویش را در این عوالم یکی پس از دیگری جاری می سازد و توسط این عوالم امری، اراده خویش را محقق می سازد. چنان چه در قرآن کریم آمده است:

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِّنْ دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَ فَلَا تَتَذَكَّرُونَ، يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ»^{۲۸}

آن چه ملائکه عماله در عالم هفت آسمان بدان مشغول اند، بر اساس حقایقی است که توسط ملائکه موجود در عالم عقل یا همان عقول بر لوح ملائکه عماله یا همان نفوس افلاک نگاشته می شود. حقایق کلی در موطن عقول و مفارقات محفوظ است و مصادیق همین حقایق کلی توسط عقول بر نفوس عماله منقوش می گردد. آن چه بر این نفوس می نگارند، نقوش جزئی مثالی است که مشخص به اشکال و هیات های معین و مقارن با اوقات و اوضاع معلوم هستند.^{۲۹}

اللَّهُ و لهم سدنه و اعوان یزیدون علی الالف و للکل فلک یشتمل علی افلاک تدور بهم علی المملکة فی کل یوم و لیلہ مره فلا یفوتهم شی من المملکة اصلا اصلا من تلک السموات و الارض» صدرالمتالہین، *مجموعه الرسائل التسعه*، ص ۳۲۹. همچنین ر.ک: همان، ص ۱۵۱ - صدرالمتالہین، *اسرار الایات*، ص ۶۱ - صدرالمتالہین، *شرح اصول کافی*، ج ۴، تعلیقات المولی علی النوری، تصحیح محمد خواجوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ ه ش ص ۱۸۹ و ۱۹۱. در اندیشه ابن سینا پس از ذات واجب تعالی، ملائکه روحانی و مجرد وجود دارند که عقول نامیده می شوند و پس از این مرتبه ملائکه روحانی ای وجود دارند که نفوس خوانده می شوند و به ملائکه عماله مشهورند و پس از آن نیز مرتبه اجرام سماوی است. سپس در مرحله آخر ماده تحقق می یابد که صورت های مختلفی می پذیرد. شیخ الرئیس ابن سینا، *الشفاء (الاهیات)*، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه ق، ص ۴۳۵.

^{۲۷} - تعبیر خلق عالم عقل از سوی خداوند تعبیر تسامحی است چه آن که ملاصدرا عالم عقل را از لوازم ذات و جزء صقع ربوبی می داند، که این عالم از مقتضیات ذات خداوند است.

^{۲۸} - ترجمه: «خدا کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، در شش هنگام آفرید، آن گاه بر عرش [قدرت] استیلا یافت، برای شما غیر از او سرپرست و شفاعتگری نیست آیا باز هم پند نمی گیرید؟ کار [جهان] را از آسمان [گرفته] تا زمین، اداره می کند آن گاه [نتیجه و گزارش آن] به سوی او بالا می رود». السجده، ۴ و ۵.

^{۲۹} - صدرالمتالہین، *مجموعه الرسائل التسعه*، ص ۱۵۱.

بر اساس دیدگاه صدرالمتالهین، نفوس افلاک در حوادث عالم ماده دخل و تصرف دارند و به نحو تحریک و تسخین بر آنها تاثیر می گذارد نه به نحو ایجاد. عالم عقول به نحو ایجاد و افاضه صورت بر عالم دانی اثر می گذارد و افاضه صورت از عقول و مفارقات بر می آید نه از عالم نفوس. عقول، صورت و جوهر اشیاء را ایجاد می کنند اما تغییر و تبدیل هایی که در عالم ماده صورت می گیرد به وسیله نفوس و ملائکه هفت آسمان است.^{۳۰}

نفوس افلاک به نحو تحریک و تسخین بر عالم ماده تاثیرگذارند. تسخین در لغت به معنای گرم کردن است اما در اصطلاح، ملاصدرا معنایی عام را در نظر دارد. به عنوان مثال هرگاه انسان خشمگین و غضبناک می شود، بدنش گرم می شود که البته این گرمای بدن توسط عامل خارجی پدید نیامده است بلکه از سوی نفس انسان در بدن پدیدار شده است. همچنین است زمانی که برودت و سرما، اعضای بدن انسان را به دلیل به وجود آمدن ترس و مانند آن فرا می گیرد. در حقیقت نفوس افلاک نیز این گونه بر عالم ماده اثر می گذارند؛ مانند هنگامی که نفس فلکی غضبناک می شود، این غضب به صورت زلزله و مانند آن در عالم ماده رخ می نماید. بنابر این نفوس افلاک به نحو تحریک و تسخین در حوادث عالم ماده تاثیرگذارند نه به نحو ایجاد اشیاء. ملاصدرا کل عالم را بر مثال انسان کبیر می داند به طوری که عالم ماده، بدن انسان کبیر است و عالم نفوس افلاک نفس مدبر این انسان کبیر محسوب می شود. همچنان که نفس انسان بر اعضای بدن خویش اثرگذار است، این نفس مدبر بر بدن خویش به نحو تحریک و تسخین اثر می گذارد.^{۳۱}

خداوند متعال امر خویش را بر ملائکه عماله القاء می کند و آنها را به امر خویش دستور می دهد. در حقیقت امر خداوند توسط عقول بر ملائکه عماله نگاشته می شود و این ملائکه بر اساس حقایق منقوش، دست به کارند و به تدبیر امور عالم ماده مشغولند.

آیاتی مانند: «أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا»^{۳۲}، «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ»^{۳۳} بر همین مطلب اشاره دارند و به روشنی از این آیات بر می آید که تدبیر امور عالم ماده در عالم هفت آسمان انجام می گیرد.

ملائکه عماله که در ملکوت آسمان ها واقع اند، بندگان و الامرته اند که شیفته جمال و جلال خداوندند. تمام حرکات، سکانات، تصورات و افکارشان فقط برای خداست. به گونه ای که وحی الهی را تمام و کمال می شنوند، مطیع محض حق تعالی هستند و هرگز خلاف و تمردی از آنها سر نمی زند. از همین رو صدرالمتالهین

^{۳۰} - صدرالمتالهین، شرح اصول کافی، ج ۴، ص ۱۹۱.

^{۳۱} - صدرالمتالهین، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ج ۶، ص ۳۹۶.

^{۳۲} - فصلت، ۱۲.

^{۳۳} - السجده، ۵.

این ملائکه را «عبادا ملکوتیین» می خوانند و آیاتی همچون: «عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ»^{۳۴} و «لَا یَعْصُونَ اللّٰهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ یَعْلَمُونَ مَا یُؤْمَرُونَ»^{۳۵} را ناظر به این ملائکه هفت آسمان می داند.^{۳۶}

(و) لوح محو و اثبات (هفت آسمان قرآن)

در اندیشه ملاصدرا عالم مثال همان عالم هفت آسمان قرآن است که موطن ملائکه عماله فلکی است. این ملائکه با هویت نفسی خویش امور عالم ماده را بر عهده دارند و قدر عینی را در عالم ماده رقم می زنند خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا» (فصلت: ۱۲) و «یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» (السیده: ۵)

بدین معنی که خداوند متعال امرش را بر ملائکه هفت آسمان نازل می کند تا آنها این امر را به انجام رسانند. در حقیقت آسمان های هفت گانه قرآن، آسمان های تقدیری است که ملائکه موجود در آن امور عالم ماده را می گردانند.

عالم هفت آسمان قرآن، موطنی است که قدر در آن تحقق می یابد. (صدرالمتالهین، ۱۳۶۳ ه ش، ص ۲۹. رک: صدرالمتالهین، ۱۳۰۲ ه ق، ص ۱۵۱) آن حقایقی که در عوالم برتر به صورت معقول کلی بود، در این عالم نازل می شود و به تقدیر جزئی تبدیل می شود و آن حقیقت عقلی، تقدیر مثالی می یابد. بنابر این آن حقیقت عقلی که به نحو جمعی و اندماجی در عالم عقل وجود داشت در مرتبه نفس کل تنزل پیدا می کند و به حقیقت عقلی مفصل تبدیل می شود. سپس در عالم هفت آسمان قرآن یا همان عالم مثال، تقدیر مثالی و جزئی می یابد. نقوش جزئی که مشخص به اشکال معین و مقارن با اوقات و اوضاع معلوم هستند، در این عالم شکل می گیرند. (صدرالمتالهین، ۱۳۶۰ ه ش، ص ۶۱) در آخرین مرحله، آن قدر علمی و مثالی در عالم ماده عینی می شود و تحقق خارجی می یابد. (رک: کاشانی، ۱۳۸۰ ه ش، ص ۵۷۱-۵۷۲)

^{۳۴}- الانبیاء، ۲۶.

^{۳۵}- التحریم، ۵.

^{۳۶}- «إن لله فی طبقات السماوات عبادا ملکوتیین مرتبتهم مرتبه النفوس دون مرتبه السابقین المقربین... الواقعة فی ملکوت السماوات لله سبحانه لأنهم المطیعون بذواتهم لأمره المستمعون بأسماعهم الباطنه لوحیه المستشعرون بقلوبهم النوریه لعظمته الوالیهون فی ملاحظه جماله و جلاله و حیث إنهم لا یستطیعون خلافا و لا تمردا و لا یَعْصُونَ اللّٰهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ یَعْلَمُونَ مَا یُؤْمَرُونَ یأتَمرون بأمره و ینتھون بنهیه بل یفعلون حسبما یفعله و یتروكون حسبما یترکه فهؤلاء العباد المکرمون یكون حرکاتهم و سکاناتهم و تدبراتهم و تصوراتهم کلها بالحق» صدرالمتالهین، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ج ۶، ص ۳۹۵-۳۹۶. همچنین رک:

صدرالمتالهین، الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه، ص ۳۵۲.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (الحجر: ۲۱)

این آیه به این مطلب اشاره دارد که قدر معلوم است و پس از آن تنزل می‌یابد، یعنی قدر جزئی به صورت حقیقت علمی برای ملائکه عماله در عالم هفت آسمان معلوم است. در حقیقت این ملائکه می‌دانند که اتفاق مشخص در زمان خاص باید در عالم ماده رخ دهد.

ملاصدرا با استفاده از تعبیر دینی، عالم هفت آسمان را لوح محو و اثبات می‌نامد. (صدرالمتالهین، ۱۳۶۳هـ ش، ص ۴۰) حقایق موجود در لوح محو و اثبات به صورت حقایق جزئی است که برخی از آنها محو و برخی اثبات می‌شوند. از این رو است که این عالم را عالم محو و اثبات می‌نامند. به همین سبب است که ملاصدرا آیه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» (الرعد: ۳۹) را ناظر به همین عالم هفت آسمان می‌داند. (صدرالمتالهین، ۱۳۶۳هـ ش، ص ۳۹۶ - صدرالمتالهین، ۱۳۵۴هـ ش، ص ۱۲۶ - صدرالمتالهین، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۲۹۵ - صدرالمتالهین، ۱۳۸۷هـ ش، ص ۵۰)

لوح محو و اثبات محل نفوس جزئی یا همان ملائکه مدبر آسمان های هفت گانه است. این ملائکه دارای هویت نفسی اند و در هویت نفسی، تغییر و تجدد راه دارد. روشن است، تغییر در هویت نفسی به دلیل تعلقش به ماده امکان پذیر است. بنابراین تغییر و تحولی که در لوح محو و اثبات رخ می‌دهد، به سبب وجود همین ملائکه نفسی است.

حقایقی که در عالم عقل محقق هستند از هرگونه تبدیل، تغییر، نسخ و تحریف مصون اند؛ زیرا عالم عقل، عالم ثبات و تجرد است. اما هنگامی که همین حقایق به عالم هفت آسمان افزایده می‌شوند، امکان تغییر در آنها پدید می‌آید؛ (صدرالمتالهین، ۱۳۸۳هـ ش، ج ۴، ص ۱۹۱ - صدرالمتالهین، ۱۳۶۰هـ ش، ص ۳۵۱) زیرا این عالم موطن نفوس است. نکته ای که در این مقال به ذهن می‌رسد این است که نفس کل با وجود این که در عالم عقل مستقر است، اما از جهتی تغییر و تحول در آن راه می‌یابد که این مساله با ثبات و تغییرناپذیری عالم عقل متناقض نیست.

زیرا نفس کل از آن جهت که ذاتش جوهری عقلی است و در ارتباط عقول محض می‌باشد، بدون شک تغییرناپذیر و ثابت و باقی است. به همین سبب است که لوح محفوظ در آن تحقق می‌یابد. اما از سوی دیگر نفس کل دارای هویت نفسانی نیز می‌باشد و با عوالم مادون یعنی عالم مثال و عالم ماده در ارتباط است و نفسش به این عوالم متعلق است. به همین سبب، پدید آمدن نوعی تغییر در آن قابل توجیه است.

در اندیشه ملاصدرا آن دسته حقایق مثالی که در عالم هفت آسمان محقق است بر اساس حقایقی است که توسط ملائکه موجود در عالم عقل بر لوح ملائکه عماله یا همان نفوس افلاک نگاشته می‌شود. بنا براین آن

حقایق و صور عقلی که در قلم اعلی یا عقل کل موجود است، بر لوح محفوظ یا نفس کل نگاشته می شود و سپس بر هفت آسمان یا همان لوح محو و اثبات منقوش می گردد. پس از آن نیز تقدیرهای عینی در عالم ماده رقم می خورد و به حقیقت می پیوندد. [□] (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴ه ش، ص ۱۲۶) چنان چه در قرآن کریم آمده است: «يُدَبَّرُ الْأَمْرُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» (السجده: ۵)

ز) هفت آسمان و ارتباط آن با نظام بطلمیوسی

در طول تاریخ، مفسران و اندیشمندان تفسیرها و تعریف های مختلفی از هفت آسمان بیان کرده اند. در این میان گروهی از اندیشمندان منظور از آسمان های هفت گانه را هفت فلک بطلمیوس می دانند که خورشید، ماه و سیارات پنجگانه (عطارد، زهره، مریخ، مشتری و زحل) را حمل می کردند و کرسی و عرش نیز به ترتیب جای فلک ثوابت و فلک الافلاک را می گرفتند.

۱. بوعلی سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق) بیان داشت که عرش در قرآن (و يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ) (حاقه / ۱۷) همان فلک نهم یا فلک الافلاک هیئت بطلمیوسی است. او افلاک هشتگانه را همان ملائکه ای می دانست که عرش را حمل می کنند. « رسائل ابن سینا، ص ۱۲۸-۱۲۹ به نقل از التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۲۶. » او سعی کرد بدین وسیله بین کلام الهی و هیئت بطلمیوسی جمع کند.

۲. خواجه طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق) متکلم و منجم مشهور مسلمان تلاش کرد تا عدد افلاک را از نه، به هفت تقلیل دهد. « محمد باقر بهبودی، هفت آسمان، ص ۸، کتابخانه مسجد جعفری (قیطریه) تهران، بی تا. »

۳. علامه مجلسی (ره) (م ۱۱۱۱ ق) محدث مشهور شیعه در مورد آیه ۲۹ سوره بقره «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» نوشت: هفت گانه بودن آسمانها منافاتی با نه گانه بودن آنها که در علم نجوم، ثابت شده است، ندارد، زیرا آسمان هشتم و نهم در زبان دینی، به کرسی و عرش تعبیر شده است. « بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۵، (چاپ دار الکتب الاسلامیه) »

۴. حاج ملا هادی سبزواری در کتاب شرح منظومه خویش فلک هشتم را کرسی و فلک اطلس (فلک نهم) را همان عرش می داند. و علت این امر را جمع بین عقل و شرع می داند. « شرح منظومه، قسمت فلسفه، ص ۲۶۹ (انتشارات دار العلم) »

۵. امام فخر رازی نیز آسمانهای هفت گانه را با هیئت بطلمیوسی و همان هفت فلک (قمر- عطارد- زهره- خورشید- مریخ- مشتری- زحل) تطبیق داده است. « تفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۱۵۶. »

۶. شیخ قاسمی در تفسیر محاسن التأویل می گوید که آسمانهای هفت گانه در قرآن همان سیارات هفت گانه است. که برخی فوق برخی قرار دارد. « محاسن التأویل، طبع عیسی الحلبي، ۱۹۷۰، ۱۶ / ۵۸۷۷ به نقل از التفسیر العلمی فی المیزان، احمد عمر ابو حجر، ص ۳۸۰. »

قرآن کریم در مباحث کیهان شناسی به دلایل زیر نه تنها تحت تأثیر هیئت بطلمیوسی نیست بلکه برعکس، اولین کتابی است که هیئت بطلمیوسی را به چالش کشیده است:

الف) هیئت بطلمیوسی در زمان نزول قرآن کریم برای اعراب شناخته شده نبود. مسلمانان در دوره خلافت عباسیان با هیئت بطلمیوسی آشنا شدند و راهیابی این هیئت به بلاد اسلامی تقریباً مقارن با زمان امام صادق(ع) بوده است. ب) در هیئت بطلمیوسی، طبقات بالا علت پیدایش طبقات پایین هستند لذا در این هیئت نیز خلقت آسمانهای بالاتر مقدم بر آفرینش زمین است. بقره آیه ۲۹: «او خدایی است که همه آنچه را در زمین وجود دارد، برای شما آفرید سپس به آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود و او به هر چیز آگاه است».

ج) در هیئت بطلمیوسی آسمانها قابل خرق و التیام نیستند. طرفداران این هیئت معتقد بودند که شکافته شدن افلاک محال است؛ در حالی که قرآن کریم به صراحت از شکافته شدن آسمان سخن می گوید. «السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا». — و آسمان از هم شکافته می شود، و وعده او شدنی و حتمی است.» (المزمل: ۱۸)

«إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ. — آن زمان که آسمان از هم شکافته شود.» (الانفطار: ۱)
«فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ. — در آن هنگام که آسمان شکافته شود و همچون روغن مذاب گلگون گردد.» (الرحمن: ۳۷)

« وَ انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ. — و آسمان از هم می شکافد و سست می گردد و فرومی ریزد.» (الحاقه: ۱۶)

د) «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ. — در آن هنگام که آسمان شکافته شود.» (الانشقاق: ۱)
در هیئت بطلمیوسی اولاً آسمانها نه طبقه اند نه هفت طبقه و ثانیاً همه طبقه ها غیر از طبقه نهم دارای اجرام سماوی است. در حالی که اولاً آسمان در قرآن، هفت طبقه است و ثانیاً در قرآن کریم آسمان اول جایگاه تمام اجرام سماوی معرفی شده است. (عطارد در فلک اول، زهره در فلک دوم، ماه در فلک سوم، خورشید در فلک چهارم، مریخ در فلک پنجم، مشتری در فلک ششم، زحل در فلک هفتم و ستارگان در فلک هشتم قرار دارند که آن را فلک ثوابت می نامند. و فلک نهم که آن را فلک اطلس می گویند خالی از ستاره است.)

ه) در هیئت بطلمیوسی خود اجرام حرکت ندارند بلکه آنها چسبیده به فلکند و فلک است که حرکت می کند اما در قرآن کریم خود ماه و خورشید هستند که حرکت می کنند.

کیهان شناسی قرآن کریم نه هیئت زمین مرکزی بطلمیوسی را قبول دارد؛ نه هیئت خورشید مرکزی کپرنیک را؛ و نه هیئت نیوتنی را که می گوید همه سیارات همراه با خورشید بر گرد نقطه ای فرضی می چرخند. از نظر فیزیک نیوتنی این نقطه فرضی، نقطه ثقل منظومه شمسی است که نه در وسط خورشید بلکه در درون

خورشید و نزدیک به پوسته آن است. لذا در قرآن کریم از حرکت خورشید، ماه و زمین سخن گفته شده ولی هیچگاه گفته نشده که زمین به گرد خورشید می چرخد یا خورشید به گرد زمین؛ کما اینکه گفته نشده که ماه به گرد زمین می چرخد. اگر قرآن کریم چنین مطلبی را نقل می کرد معلوم می شد که سخن خدا نیست. چون با نظر دقیق علمی هیچکدام از این اجرام به گرد یکدیگر نمی چرخند. اگر معادله حرکت انبساطی همه اجرام بعلاوه حرکت موجدار خورشید به گرد مرکز کهکشان راه شیری و حرکت انتقالی زمین به دور خورشید و حرکت ماه به گرد زمین به کامپیوتری داده شود تا مسیر واقعی این اجرام ترسیم کند در آن صورت معلوم می شود که هیچکدام این اجرام گرد هم نمی چرخند. همانطور که از روی زمین چنین به نظر می رسد که خورشید بر گرد زمین می چرخد، از بیرون زمین نیز چنین به نظر می رسد که زمین به گرد خورشید می گردد. اما اگر از خارج کهکشان راه شیری به صحنه نگاه شود در آن صورت مشاهده می شود که هیچکدام اینها به گرد هم نمی چرخند. لذا قرآن کریم درباره این اجرام جوری سخن گفته که هیچگاه نقض نمی شود.

نتیجه :

از آنجا که ممکن است مقصود از واژه آسمان در اصطلاح قرآن و اصطلاحات علمی متفاوت باشد (مثلا یکی آسمان معنوی بگویند و یکی فضای خالی یا جایگاه کرات آسمانی) پس نمی توان گفت که تعارضی بین گزاره هفت آسمان قرآن با یافته های علوم کیهان شناسی وجود دارد.

علوم کیهان شناسی ادعا می کند، هنوز هفت آسمان کشف نشده است و قرآن ادعا می کند هفت آسمان وجود دارد. پس با توجه به احتمال اشتراک لفظی واژه «آسمان» نمی توان گفت دو گزاره فوق معارض است و اگر هم هر دو (علم و دین) یک معنا را از آسمان اراده کنند باز هم علم، وجود آسمانهای هفت گانه را نفی نمی کند بلکه آنها را اثبات نکرده است. اما قرآن از طریق وحی خبر از وجود آنها می دهد پس ممکن است در آینده آسمانهای دیگری کشف شود و گزاره دینی به اثبات برسد.

اینها پاره ای از نظریات بود که بیان شد؛ ولی واقع مطلب این است که هنوز فهم قطعی در مورد هفت آسمان برای بشر امروزی حاصل نشده است؛ و هنوز این بحث نیاز به کنکاش جدی و فراگیر دارد. ولی متأسفانه در این باب کار تحقیقی چندانی نشده است و البته تحقیق در این موضوع نیز کار آسانی نیست. امید است که نسل های بعدی به این کار مهم و سخت اقدام نمایند.